

کجا مثل خدیجه می توان یافت

<"xml encoding="UTF-8?">

نیست زنی در سخا به پای خدیجه

چشم فلک خیره بر وفای خدیجه

بنت «خویند» که چرخ پیر عقیم است

تا که بزاید زنی به جای خدیجه

رفعت طبع و صفای باطن وی را

کس نشناسد مگر خدای خدیجه

یک زن و این قدر جانفشانی و ایثار

چشم خرد مات بر عطای خدیجه (1)

در حدوده سه، یا فراتر از سه دهه پیش از اسلام، در دامن طبیعت و پاک و سالم حجاز، و در کرانه چاه جوشان زمزم، این یادگار الهام بخش «هاجر» و «اسماعیل» دختری دیده به جهان گشود که در زندگی پر فراز و نشیب و تاریخ سازش نشان داد که دلی به شفافی آینه صاف، اندیشه ای به جوشانی زمزم، و فطرتی به زلالی آبشارهای بلند و زیبا و پاک و دور از دسترس داشت.

خانواده او بر خلاف رسم سیاه و منحط زمانه، مقدم او را گرامی داشتند و ضمن تبریک ولادت او به پدرش «خویند» و مادرش «فاطمه» نام نوزاد خویش را «خدیجه» به مفهوم برگزیده و گسسته و بیگانه ای از ناپسندی ها و نازیبایی ها و نارواها برگزیدند. (2)

اوصاف تبار خدیجه

خدیجه در خاندانی اصیل و برجسته و ممتاز دیده به جهان گشود که به این ویژگی و امتیازات آراسته بود.

1- فرهنگ دوستی و دانش خواهی.

2- معنویت جویی و دوری از پرستش های حقارتبار و بیداد و گناه.

3- ترقی خواهی و تحوّل طلبی و دوری از عقب ماندگی و محافظه کاری و تاریک اندیشی.

4- حریت طلبی و ستم ستیزی و آزادگی.

5 - درایت و آینده نگری و ژرف اندیشی.

6- استقلال جویی و انتخابگری و ذوق و ابتکار و پرهیز از واپسگرایی و دنباله روی. (3)

این دختر از نظر ریشه و تبار هم از سوی پدر و هم از سوی مادر با پیامبر خویشاوندی داشت. در نیای چهارم از طریق پدر و نسل هشتم از سوی مادر عموزاده پیامبر به شمار می رفت. (4)

پدر خدیجه

پدر خدیجه «خویند» از چهره های برجسته و شجاع زمان خویش بود. تاریخ نگاران آورده اند وقتی پادشاه ستمگر «یمن» تصمیم گرفت «حجرالاسود» را از دیوار کعبه جدا نموده برای رونق بخشیدن به معبد یمن انتقال دهد. برای مقابله چند کار انجام داد:

1- با پادشاه «یمن» ملاقات نموده و او را از این کار به شدّت برحذر داشت و گفت: «و انّ ربّ البیت لن یترکه بل ستحلّ علیه اللعنة تؤدّی به الی التهلکة؛ براستی صاحب خانه آن رها را نمی کند (و از آن دفاع خواهد کرد) بلکه (متجاوز را) به لعنت ابدی گرفتار نموده هلاک خواهد ساخت.

2- با دعوت سران قریش و چهره های با نفوذ، شورای امنیّت ملی تشکیل داد و با این شعار آنان را به مقاومت دعوت نمود: «الموت احسن من ذلک؛ مرگ بهتر از این (ذلت) پذیری است.»

3- در مرحله سوّم شمشیر خود را بر گرفت: «و خرج و خرجت معه قریش بسیوفهم؛ و به میدان دفاع قدم گذاشت و قریش نیز با شمشیرهایشان او را همراهی کردند.» و در نتیجه شاه یمن را از حمله باز داشتند.» (5)

مادر خدیجه

او که «فاطمه» نام داشت و در یکی از اصیل ترین خاندان عرب دیده به جهان گشود. از ویژگی های او این بود که اسیر ارزش های منفی و ذلت بار خرافاتی نشد بلکه دل و دامن و اندیشه و رفتار را پاک می داشت و وجود خود را به ارزش های راستین آراسته نمود و به دین و آیین پدران توحیدگرا و عدالتخواه حضرت ابراهیم و اسماعیل ایمان داشت. (6)

برادرزاده خدیجه

خدیجه برادر زاده ای به نام «حکیم» داشت که از سویی سرآمد ثروتمندان و نامداران عرب بود و ثروت خویش را در راه بخشش به محرومان و دستگیری از افتادگان به کار می برد و از سوی دیگر مرد خرد و خرد ورز و صاحب نظر و خود ساخته بود تا آنجا که در سن پانزده سالگی به عضویت «دارالندوة» یا مجلس مشورتی قریش - که از شرائط آن عمر و تجربه چهل ساله بود - در آمد. این شخص در روش و منش و مدیریت خدیجه تأثیر به سزایی داشته است. (7)

عموی توحیدگرا

ورقة بن نوفل عموی دانشمند و خداجوی خدیجه بود. درباره او می خوانیم: «از جمله اعضای برجسته خاندان خدیجه عمویش «ورقه» بود او مرد خردمند و خوشفکر و اندیشوری بود که در پی تحقیق و تفکر در مورد آیین توحید گرایانه ابراهیم بود، او کسی بود که مشاور و مورد اعتماد خدیجه بود از جمله در امر ازدواج با پیامبر (ص) و خبر از نزول وحی بر قلب مصفای پیامبر (ص) بر گفته های او اعتماد کرد.

او دانشور و صاحب نظر در معارف و مفاهیم و مقررات کتابهای آسمانی پیشین، و یک کشیش آگاه و حق طلب و آزادمنش و بی تعصب بود و بر ضد شرک و خرافات و بیداد فریاد می زد. نمونه اشعار او در توحید و یکتاپرستی و پیرامون جهان پس از مرگ نشاگر عظمت و درایت او می باشد. (8)

ابن هشام می گوید: از جمله کسانی که علیه بت پرستی سخن گفت ورقه بود، او خطاب به قوم خود مکیان گفت: «جامعه و مردم ما از راه و رسم ابراهیم خلیل انحراف جسته و در برابر بت ها و معبودهای دروغین سجده می کنند! این سنگی که آنان در برابرش سجده می کنند نه قدرت شنیدن دارد و نه دیدن و نه می تواند به کسی سود و زیانی برساند. (9)

توصیه های ورقه به خدیجه

ورقه به برادر زاده اش چنین سفارش می کرد: «دخترم! از همراهی و همنشینی با کم خرد بپرهیز! چرا که او در حالی که در اندیشه سود رسانی و نیکی به توسست، زیانت می رساند. چنین کسی دور را در نظرت نزدیک و نزدیک را دور جلوه می دهد اگر در زندگی امانتی به او بسپاری به آن خیانت می ورزد و اگر امانتی به تو بسپارد، به تو جسارت و اهانت روا می دارد.

دخت ارجمندم! انسان کم خرد اگر سخنی گوید، دروغ می پردازد و اگر تو سخنی به او بگویی به تو و گفتارت بها نمی دهد. و تو را بسان سرابی می پندارد و وصف می کند که تشنه آن را آب می پندارد و هنگامی که به آن می رسد آبی نمی یابد. (10)

و در جای دیگر این گونه او را مورد مهر قرار می داد «دخترم! نه با انسان های نادان و ناآگاه کشمکش و ستیزه نما و نه با عالمان و آگاهان، چرا که گروه نخست، اندیشه و منطق تو را نمی فهمند و آماج گستاخی و اهانت قرار می

دهند. و گروه دوم دانش شان تو را از چیرگی بر آنان در جدال باز می دارد افزون بر این، انسان سعادت مند و کمال جو کسی است که از دانش و دانشمند راه درست بجوید و بپرسد. (11)

این سخنان سخت در شکل گیری شخصیت خدیجه اثر بخش بود.

القاب خدیجه

القاب هر شخص بر گرفته از اوصاف و رفتار اوست که بخوبی می تواند نشانگر و بیانگر شخصیت او باشد.

حضرت خدیجه نیز از این امر مستثنی نیست، القابی برای او ذکر شده است که نشانگر عظمت و رفعت او است:

1- طاهره

زرقانی گوید: «...و کانت تدعى فى الجاهلية بالطاهرة لشدة عفافها؛ (12) خدیجه در دوران (تیره) جاهلیت بخاطر شدت عفافش طاهر و پاکیزه خوانده می شد.»

و یکی دیگر از نویسندگان اهل سنت می گوید: «و کانت فى الجاهلية الطاهرة؛ (13) او (خدیجه) در دوران جاهلیت پاک و طاهر بود.»

علامه مامقانی فقیه و رجال شناس نامدار معاصر نیز در وصف خدیجه آورده است: «کانت تدعى فى الجاهلية الطاهرة» (14)

2- سیده زنان قریش

یکی از دانشمندان اهل سنت می نویسد: «و کانت تسمى سيّدة نساء قریش؛ (15) خدیجه سیده زنان قریش نامیده شده بود.»

در آخرین لحظات که در بستر مرگ افتاده بود گریه می کرد. اسما به او گفت: «اتبکین و انت سيّدة نساء العالمين و انت زوجة النبی و مبشرة على لسانه بالجنة؛ (16) آیا گریه می کنی؟ در حالی که شما سرور زنان عالمیان (زمان خود) و همسر پیامبر هستی، و بر زبان نبی بشارت بهشت داده شده ای.»

3- مبارکه

مبارکه که به معنای بالندگی و نیک بختی و افزایش آمده است. و راغب این چنین معنی می کند: «اصل البرک صدر البعير - و البركة ثبوت الخير الالهی فى الشیء». (17)

این لقب پیش از ولادت آن بانو بر زبان خداوند متعال خطاب به مسیح آمده است آنجا که نشانه های پیامبر خاتم را ترسیم می کند، می فرماید: «نسله من مبارکة و هى ضرة امّک فى الجنة؛ (18) نسل او (پیامبر خاتم) از

(بانوی) مبارکه است که او همدم مادرت (مریم) در بهشت است.»

علی (ع) نیز در اشعاری جانسوز که در رثای او فرموده، می فرماید:

...مَهْدَبَةٌ قَدْ طَيَّبَ اللَّهُ خِيَمَهُ مَبَارَكَةً وَ اللَّهُ سَاقٍ لَهَا الْفَضْلَا (19)

بانوی خود ساخته که خداوند خیمه و گرداگردش را پاکیزه ساخته است بانوی پر برکتی که خدا او را (به خاطر پاکی و...) به سوی فضیلت سوق داده است.»

و از عبدالله بن سلیمان - که باتورات و انجیل و عالمان مسیحی و یهودی آشنا بود - نقل شده است که: ما در نویدها و بشارت های انجیل درباره آخرین پیامبر خدا چنین خواندیم که خدا خطاب به مسیح فرمود: آن حضرت در زندگی خویش همسرانی بر می گزیند با این حال نسل خیلی زیاد نخواهد شد. نسل ماندگار او از زن با برکت و مبارکه ای است که در بهشت پر طراوت جای دارد: «...أَتَمَّا نَسْلُهُ مِنْ مَبَارَكَةٍ لَهَا بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ...» (20)

4- صدیقه خدیجه

صدیق که به معنای راستگویی و با راست بودن گفتار و عقیده است، از دیگر القاب آن بانوی با عظمت است. قرآن کریم می فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّدِيقُونَ؛ (21) و کسانی که به خدا و پیامبر او ایمان آورده اند، آنان همان راستگویانند.»

این آیه می گوید: کسی که ایمان واقعی به خدا و رسولش داشته باشد جزء صدیقین است. یقیناً حضرت که دوّمین مسلمانی است که به پیامبر اکرم (ص) ایمان آورده است مصداق این آیه شریفه می باشد و همچنین مصداق آیه ذیل نیز می باشد که می فرماید: «وَمَنْ يَطْعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَاُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصّٰدِقِينَ وَ الشّٰهَدَاءِ وَ الصّٰلِحِينَ وَ حَسَنَ اُولَئِكَ رَفِیْقًا؛ (22) و هر که از خدا و پیامبرش فرمان برد همراه کسانی خواهد بود که خدا به آنان نعمت ارزانی داشته است همچون پیامبران و صدّیقان و شهیدان و شایستگان و اینان چه نیکو رفیقانند.»

حضرت خدیجه هم خود از صدّیقان است و هم همراه صدیقان (از جمله حضرت مریم (23) (ع)) در بهشت.

در فرازی از زیارت نامه پیامبر اکرم (ص) می خوانیم: «السّلام علی ازواجک الطّاهرات الخیرات، امّهات المؤمنین، خصوصاً الصّدیقة الطّاهرة... خدیجة الکبری ام المؤمنین...؛ (24) سلام بر همسران پاک نیکو کردارت که مادران مؤمنین هستند به ویژه بر آن بانوی صدیقه پاک (سرشت) خدیجه کبری مادر مؤمنین باد.»

در ذیل جملات فوق به صفت و لقب دیگری از آن بانو اشاره شده است که عبارت است از «خدیجه کبری» بانوی ارجمند که او را بخاطر ژرف نگری و درست اندیشی و پاک منشی و آراستگی به ارزش های والای انسانی به این نام خوانده اند چرا که او در شرایطی بود که پیامبر در تدبیر امور و ساماندهی شؤون و در همه ابعاد زندگی اجتماعی و

سیاسی او را به عنوان وزیر و معاون و مشاور بزرگ خویش از جامعه زنان می نگریست و از خرد بزرگ و درایت نیکو و مدیریت تحسین برانگیز او بهره می گرفت. (25)

و زینب (س) نیز به این وصف و لقب در صحرای کربلا، در کنار اجساد شهدا، اشاره کرد آنجا که فریاد برآورد «الی الله المشتکی و الی محمد المصطفی... و الی خدیجة الكبرى؛ (26) به سوی خدا و نزد پیامبر خدا محمد (ص) و خدیجه کبری شکایت می برم.

5 - غراء (بلند جایگاه)

در دعای ندبه آن بانو با عنوان غراء که به مفهوم بلند جایگاه و پرفراز و پر معنویت آمده یاد شده آنجا که می خوانیم: «این ابن التبی المصطفی و ابن علی المرتضی و ابن خدیجة الغراء و ابن فاطمة الكبرى؛ کجا است پسر نبی برگزیده و پسر علی مرتضی و خدیجه غراء و بلند جایگاه و پسر فاطمه کبری.»

جناب ابوطالب نیز در حین خواستگاری از خدیجه به بلند مرتبگی آن بانو اشاره دارد آنجا که می گوید:

«انّ ابن اخینا خاطب کریمتکم الموصوفة بالسّخاء و العفّة و هی فتاتکم المعروفة المذكورة فضلها الشّامخ خطبها...؛ (27) اینک برادر زاده ما محمد (که بی نیاز از وصف و ستایش است) به خواستگاری دخت گرامی شما که دارای وصف بخشنده و عفت می باشد، همان دختر شما که شهره آفاق است و برتریش زبانزد همگان، و مقامش ارجمند (و بلند مرتبه) است.»

در جملات فوق علاوه بر بلند مرتبگی (الشّامخ خطبها) آن بانو به چند صفت قابل تمجید آن بانو نیز اشاره شده است: 1- کریم و بزرگوار 2- سخاوتمند و بخشش گر 3- عفت و پاکدامنی 4- معروفه و شناخت شده در بین مردم و جامعه.

6- زکیّه

در مفردات راغب درباره زکیّه می خوانیم: «اصل الزکاة النموّ الحاصل من بركة الله؛ (28) اصل زکات به معنای بالندگی است که از برکت خداوند بدست می آید.»

در قرآن کریم هم، ماده زکی به معنای پاکی و پاکیزگی (29) بی گناهی (30) و رشد و بالندگی (31) به کار رفته است.

حضرت خدیجه نیز به تناسب پاکیزگی و رشد و بالندگی و آراستگی به ویژگی های اخلاقی و کارهای شایسته، به لقب «زکیّه» خوانده شده است.

در زیارت نامه پیامبر اکرم (ص) می خوانیم: «السّلام علی ازواجک الطّاهرات خصوصاً... الزّکیة خدیجة الكبرى؛ (32) سلام بر همسران پاکت خصوصاً بانوی پاک سرشت خدیجه کبری باد.»

راضیه کسی است و نفسی است که از تدبیر و تقدیر حکیمانه خدا خشنود و راضی باشد، و مرضیه به نفسی گفته می شود که مورد پسند الهی باشد و خداوند از رفتار و گفتار او اعلام رضایت کند. راغب می گوید: در قرآن کریم می خوانیم: «یا اَیَّتِهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارجعی الی ربِّک راضیةً مرضیةً؛ (33) ای روح آرام یافته! به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است.»

در واقع این دو واژه بیانگر برترین و عظیم ترین مقامات روح و نفس انسانی است که می تواند به آن دست یابد، نتیجه راضیه و مرضیه بودن آن است که روح به مرحله مطمئنه صعود کند لذا در روایات بر امام حسین (ع) تطبیق شده است. حضرت صادق (ع) فرمود: «سوره فجر را در هر نماز واجب و مستحب بخوانید که سوره حسین بن علی (ع) است...» (34)

در زیارت نامه پیامبر اکرم (ص) این دو لقب با عظمت به خدیجه کبری داده شده است:

«السَّلامُ عَلٰی اَزْوَاجِکَ الطَّاهِرَاتِ الْخِیرَاتِ... خصوصاً الصَّدیقة... الرّاضیة المرضیة خدیجة الکبری امّ المؤمنین؛ (35) سلام بر همسران پاک و نیکو کردارت، خصوصاً بانوی صدیقه و خشنود از خدا و مورد پسند الهی، خدیجه کبری مادر مؤمنان.»

آری خدیجه کبری به گونه ای زندگی کرد و در راه اسلام فداکاری نمود که مورد رضایت الهی قرار گرفت و «مرضیه» لقب یافت و آن چنان در مقابل تقدیرات الهی (از محاصره اقتصادی گرفته تا تنهایی و رنج ها و بیماریها و دادن ثروتها و...) تسلیم و راضی بود که به لقب «راضیه» ارتقاع درجه یافت.

در ضمن جملات زیارت نامه پیش گفته به شش لقب، از لقبهای پر افتخار آن بانو اشاره شده است:

1- «صدیقه» یا گواهی کننده و تصدیق کننده حق، با رفتار و کردار شایسته خویش.

2- «طاهره» یا پاک سرشت و پاک روش.

3- «زکّیه» یعنی پاک و بالنده از نظر جسم و روح.

4- «راضیه» یعنی خشنود از تقدیرات الهی.

5- «مرضیه» یعنی انسانی که خداوند از رفتار و کردار او خشنود است.

6- «خدیجه کبری» که به معنای بانوی ارجمند و بلند مرتبه است.

1. شعر از حاج حسین فولادی قمی.

2. ر.ک: فروغ آسمان حجاز خدیجه (ع) علی کرمی فریدنی، قم دفتر فرهنگی نسیم انتظار، 1385، ص 31-33.

3. همان، ص 82.

4. خدیجه، دختر «خویند» فرزند «اسد»، فرزند «عبدالعزی» فرزند «قصی» فرزند کلاب بود. و نسبت پیامبر (ص) نیز از این طریق، عبدالله، فرزند عبدالمطلب، فرزند هاشم فرزند عبدمناف، فرزند قصی، فرزند کلاب، به قصی می رسد.

5. الانوار الساطعه، سیلاوی، ص 9 - 10، به نقل از فروغ آسمان حجاز، همان، ص 90 - 91.

6. فروغ آسمان حجاز، همان، ص 91.

7. همان، ص 92 - 94.

8. فاطمه زهرا (س) توفیق ابو علم، ص 32.

9. سیره ابن هشام، قاهره، مطبعة المصطفی البابي، ج 1، ص 222 - 223.

10. بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت، ج 74، ص 193.

11. یا نبت اخی لاتماری جاهلاً و لا عالماً فانک متی ماریت جاهلاً اذلک و متی ما ریت عالماً منعک علمه و انما یسعد بالعلماء من اطاعهم. همان، ج 2، ص 130 - 131، ح 16.

12. شرح المواهب، اللدنیّه، زرقانی، ج 1، ص 199.

13. هیثمی، مجمع الزوائد، ج 9، ص 218.

14. تنقیح المقال، مامقانی، ج 3، ص 77 و ر.ک: بهجة قلب المصطفی، ص 187.

15. شرح المواهب، همان، ج 1، ص 199.

16. الانوار الساطعة، همان، ص 351.

17. مفردات راغب اصفهانی، تهران نشر الکتاب، 1404، ص 44 و ر.ک: تاج العروس واژه برک و لسان العرب.

18. بحار، همان، 21، ص 352؛ كحل البصر، محدث قمی، چاپ بیروت، ص 70.
19. همان، ج 44، ص 193؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 70.
20. متن «قرأت فی الانجیل فی وصف النبی نکاح النساء ذو النسل القلیل انما نسله من مباركة لها بیت فی الجنة، بحار الانوار، همان، ج 43، ص 122.
21. سوره حدید، آیه 19.
22. سوره نساء، آیه 69.
23. و امه صدیقه؛ و مادرش بسیار راستگو بود. سوره مائده، آیه 75.
24. بحار الانوار، ج 100، ص 189.
25. ر.ک: لغت نامه دهخدا، ج 21، ص 300؛ عمده ابن بطریق، ص 204؛ فروغ آسمانی حجاز، ص 62.
26. در رواق چشم های اشکبار، علی کرمی فریدنی. و فروغ آسمان حجاز، ص 64.
27. بحار الانوار، ج 16، ص 69.
28. مفردات راغب، ص 213.
29. قد افلح من زکیها (شمس، آیه 9).
30. اقتلت نفساً زکیّةً (کهف، 74) .
31. ذلکم ازکی لکم و اطهر (بقره، 232).
32. بحار، ج 100، ص 189.
33. والفجر، آیه 28 - 27.
34. مجمع البیان، طبرسی، بیروت، دارالمعرفه، ج 10، ص 481.
35. بحار، ج 97، ص 188.